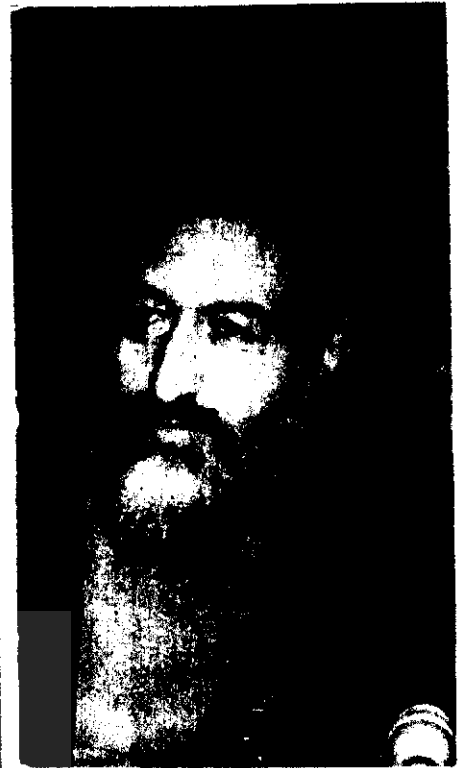


آیاسرمايه، مستقلا، سود آورا است؟



«سرمایه» و روابط اقتصادی

الف - نقش سرمایه در امر تولید (تولیدی فردی)

سرمایه در بالا بردن میزان تولید، ایجاد کردن ارزش افزوده و بوجود آوردن ارزش مصرفی تازه نقش دارد. برای روشن شدن مطلب همان مثالی را که قبلا (در شماره قبل در محور تعریف سرمایه) ذکر شد، تعقیب میکنیم. گفتیم یک چرخ نخ‌ریسی هست و ۵۰۰ کیلو بنه، که نیروی کارزنده دهقان (به

مقدمه

تا اینجا از مبحث «مالکیت» تا «آثار مالکیت» پیش آمده‌ایم. از «آثار مالکیت»، مسئله «حق مصرف کردن و حد مصرف کردن» در شماره‌های پیش بررسی شد و ضمن بحث، نوع مالکیت «خمس و زکات» و مال مربوط به نفقه و انفاق که رابطه مستقیم با زندگی اجتماعی و چگونگی توزیع ثروت در جامعه دارند، نیز بررسی شد. در شماره قبل (شماره ۳۱) تحت عنوان «انفاق در اسلام» چند مسئله مورد بررسی قرار گرفت:

۱ - حد مصرف (نیاز طبیعی، حداقل امکان اجتماعی و میانگین امکان اجتماعی) در مکاتب مختلف بررسی و گفته شد تکلیف اخلاقی (وظیفه اجتماعی) است که مصرف را محدود میکند و گرچه مطلوب و خدایستدانه است که فرد بیشتر از حد میانگین اجتماعی مصرف نکند، ولی اگر کرد، تصرف غاصبانه در ملک خود نکرده، در اسلام فرد حق دارد در حد نیاز طبیعی خود استفاده کند ولی اگر به حد اسراف و تبذیر رسید بکل رابطه مالکیت وی از مال مورد تبذیر بریده میشود. اما در موارد دیگر بجز «خمس و زکات» اگر فرد حق اجتماعی - اقتصادی ای که به گردن دیگران دارد، ادا نکرد، کار حرام کرده و مستوجب جریمه دنیوی و اخروی است ولی رابطه مالکیتش با آن مالی که می‌بایست صرف امور اجتماعی میشد، قطع نمیشود.

۲ - از مبحث «آثار مالکیت» وارد مسئله دوم شدیم: «چگونگی بهره‌برداری از مال (بصورت سرمایه)، سرمایه به طور اختصار تعریف شد و اکنون میخواهیم به مبحث «سرمایه» ادامه دهیم. «بهره‌برداری از سرمایه و اصولا خودسرمایه در رابطه با تولید، توزیع و مصرف از مسائل بنیادی و محور اصلی مکاتب و قطب‌های مختلف (کاپیتالیسم و کمونیسم) و از مسائل محوری هر نوع مکتب اقتصادی بوده و زیربنای حل کلیه مسائل اقتصادی می‌باشد. اکنون ادامه بحث:

* سود سرمایه در ابزار تولید (بشرط معقول بودن) نه تنها منجر به استثمار نمیشود بلکه کمکی به بهره‌وری بیشتر صاحبان نیروی کار است و کمک به خلاقیت است.

* اگر یک تاجر عمده فروش بیاید در طی یک سال ده میلیون تومان سود ببرد، این ده میلیون تومان را بابت چه چیزی بدست آورده؟ فرق این تاجر عمده فروش با آن کاسب خرده فروش چیست؟ مگر هر دو کار نکرده‌اند؟

سود بازرگانی اگر بیشتر از...

وسيله چرخ) از ۵۰۰ کیلو بنه، ۵۰۰ کیلو ریسمان تولید کرده. (اینجا غیر از نیروی کار دهقان دو عامل دیگر نقش دارد) ولی نقش چرخ نخ‌ریسی با نقش ۵۰۰ کیلو بنه متفاوت است. «چرخ نخ‌ریسی در ایجاد و تولید ارزش افزوده (ارزش مصرفی جدید) برآستی موثر است» اما بنه در این جهت موثر نیست. به مثال زیر توجه کنید:

در سال اول (که در شماره قبل ذکر شد): مقدار بنه - ۵۰۰ کیلو، وسیله کار - دست، زمان کار - ۵۰۰ ساعت، مقدار نخ - ۵۰ کیلو

در این حالت از ۵۰۰ کیلو بنه تنها ۵۰ کیلو آن به نخ تبدیل شد.

سال دوم: مقدار بنه - ۵۰۰ کیلو، وسیله کار - چرخ نخ‌ریسی، زمان کار - ۵۰ ساعت، مقدار نخ - ۵۰۰ کیلو

در این حالت دهقان به کمک چرخ نخ‌ریسی

قسمت هفتم

*** از ۲۰/۰۰۰ تومانی که
بازرگان در ازای یک میلیون تومان
سرمایه‌اش سود میدهد، ۲۰۰ تومان
حق الزحمه خدمات بازرگانی است و
۱۹/۸۰۰ تومان آن غارتگری
غیرمستقیم حق الزحمه کارگران است**

داد. (مثلا یک کیلو نخب به او بدهیم) و این بر طبق قوانین مربوط به منشاء مالکیت که تاکنون از نظر فطری پذیرفته‌ایم، قابل قبول می‌باشد. شکل دوم یعنی «سرمایه» بصورت یک «عین خارجی»، قابل استفاده است: مثلا یک خانه ۱۵ اتاقه، ماهی ۵۰۰ تومان اجاره داده میشود. این ۵۰۰ تومانی که بابت استفاده از این خانه گرفته میشود، طبق آنچه مادر زمینه منشاء مالکیت گفتیم، صحیح است.

در شکل سوم ۱۰۰ تن برنج می‌خرد یک میلیون تومان، می‌خواهد به یک میلیون و بیست هزار تومان بفروشد آیا این بیست هزار تومان اضافی بر طبق مبانی‌ای که مادر مالکیت گفتیم صحیح است؟

اگر این ۲۰/۰۰۰ تومان را در برابر کار «خریدن و فروختن» (خدمات) بگیرد، دیگر سود سرمایه نیست بلکه بعنوان حق الزحمه کار خرید و فروشش است. آنوقت این سؤال پیش می‌آید که مگر خریدن و فروختن ۱۰۰ تن برنج چه مقدار کار برده که ۲۰/۰۰۰ تومان حق الزحمه به آن اختصاص دهیم؟ در این حالت می‌گوئیم، «اصل سود پذیرفته است ولی واقعا سود نیست، اجرت خدمات است، که گران و ظالمانه حساب شده است». در یک چنین خرید و فروشی در شرایط زمان ما، حداکثر سود (بطور مثال) ۲۰۰ تومان میتواند باشد نه ۲۰/۰۰۰ تومان. و این در صورتی است که خدمتی عرضه کرده باشد. پس ملاحظه می‌کنید که «سرمایه سود ندارد، کار سود دارد». در دو نوع اول واقعا سرمایه سود داشت: دوک سود داشت، خانه سود داشت (چون کار انباشته بود) ولی در این نوع سوم نتیجه گرفتیم که «سرمایه در گردش حق سود دادن ندارد» نسبتش (نسبت سود یا «اجرت» به کار خدماتی) باید عادلانه باشد. سود سرمایه در شکل مستغلات، حتی بیش از مسئله استهلاک، قابل قبول است. ولی سود سرمایه در شکل سرمایه بازرگانی هیچ مبناي موجه منطقی بر طبق آنچه تاکنون درباره منشاء مالکیت گفتیم ندارد.

فرض این است که بازرگان چه نقد بخرد چه نسبه، می‌خواهد بابت این سرمایه سود بگیرد نقد و نسبه عبارت است از زمان، یک روز یک تومان سود، بیست روز، سه تومان سود (مسئله احتکار). سود یعنی عامل زمان را اضافه کرده ولی بالاخره می‌خواهد بابت چه چیزی سود بگیرد؟ بابت اینکه سرمایه‌اش را کد است؟ (احتکار کرده است؟) مادر مثال اول برای تهیه (۵۰۰ کیلو پنبه) ارزش اضافی قابل تشدید، برای آن سود قائل شدیم، برای دوک و کار نخب ریسی قائل شدیم. پس در مثال سوم (بازرگان) اگر کسی گفت تاجر هم کار میکند. بقال بقیه در صفحه ۷۱

در آن اتاق زندگی کند، یا نه، اتاق را چند شب به یک مستاجر اجاره بدهد و مقداری پول بگیرد. سرمایه در این «اتاق» عبارت است از یک مقدار «کار انباشته»... (اتاق حاصل) کارکارگر و بنا و غیره است. یعنی کار مرده انباشته، (لاشه کار). اتاق را یک مسافر میتواند استفاده کند. چه بصورت مجانی و چه درازای پول.

۳ «سرمایه بازرگانی»، سرمایه‌ای که هیچ یک از این دو نوع بهره‌دهی را ندارد. نه نوع اول را و نه نوع دوم را. یعنی نه تولید را بالا میبرد و نه میشود آن را مصرف کرد. هیچ کاری از آن ساخته نیست. (و صحبت ما بیشتر روی این شکل سرمایه است) یک بازرگان ۱۰۰ تن برنج انبار میکند. می‌گوید یک میلیون تومان این ۱۰۰ تن برنج را خریده‌ام و یک میلیون و بیست هزار تومان می‌فروشم. این بازرگان میخواهد به اعتبار داشتن

توانست تمام پنبه‌ها را به نخب تبدیل کند. اگر فرض کنیم قیمت یک کیلو پنبه ۱۰ ریال و قیمت یک کیلو نخب ۲۰ ریال باشد میتوانیم سرمایه دهقان را در هر دو سال بررسی کنیم:

محصول کار در سال اول:

۴۵۰ کیلو نخب: ریال $450 \times 10 = 4500$

۵۰ کیلو پنبه: ریال $50 \times 20 = 1000$

کل سرمایه ریال $4500 + 1000 = 5500$

محصول کار در سال دوم:

۵۰۰ کیلو نخب: ریال $500 \times 20 = 10000$ (سرمایه

سال دوم)

ما به التفاوت سرمایه‌ها ارزش افزوده می‌باشد:

$10000 - 5500 = 4500$

در اینجا عامل بوجود آمدن این ارزش افزوده، چرخ نخب‌ریسی می‌باشد. چرخ نخب‌ریسی وسیله افزایش ارزش تولید شده است. و همینطور که ملاحظه میکنید هم در حالت اول و هم در حالت دوم ۵۰۰ کیلو پنبه در اختیارش بوده است (تغییری در «پنبه» بوجود نیامده است)

(در این مثالی که ذکر شد، نقش سرمایه را در رابطه تولید، فرقی بررسی کردیم) در اینجا مالک هر سه یکی است. یعنی «مالک کار»، «مالک پنبه»، «مالک چرخ نخب‌ریسی». هر سه یک نفر است. اگر اینها مالکهایش فرق کند، تکلیف چیست؟

الزحمه خدمات باشد، غارتگری غیر مستقیم است

ب - گردش سرمایه در جامعه

این شماره نقش سرمایه را در رابطه با موجبات مالکیت، در سه حالت به تفصیل مورد بررسی قرار میدهم:

۱ - «سرمایه در شکل ابزار تولید»، بگونه‌ای که در ایجاد مقداری ارزش مصرفی موثر است: گفتیم ده ساعت کار روی پنبه بدون چرخ نخب‌ریسی یک کیلو نخب میدهد در حالیکه ۱۰ ساعت کار روی پنبه با اضافه چرخ نخب‌ریسی ۱۰۰ کیلو نخب میدهد بنابراین «چرخ نخب‌ریسی» که آمد، بازده کار تولید را بالا برده. این یکی از شکلهای نقش موثر سرمایه است.

۲ - «سرمایه در شکل کار انباشته‌ای که قابل بهره‌وری است» مثل اینکه شخصی خودش می‌آید زحمت میکند و یک اتاق می‌سازد میتواند خودش

یک میلیون تومان (یعنی ۱۰۰ تن برنج)، ۲۰/۰۰۰ تومان بهره ببرد. (ما انواع سرمایه را که بررسی کردیم) در شکل اول (دهقان میخواهد) از «۱۰ کیلو نخب تولید شده با چرخ نخب‌ریسی» بهره بگیرد. یک مقدار از قیمت نخب‌ها را به نقش چرخ نخب‌ریسی اختصاص میدهم. در شکل دوم (مالک) از اینکه مسافر از اتاق ساخته شده برای سکونت بهره‌مند میشود میخواهد سود بگیرد. و در شکل سوم هیچیک از آن دو تان نیست. یعنی نه تولید را بالا برده و نه بهره‌وری از آن بوجود آمده. صرفا می‌گوید این ۱۰۰ تن برنج «زمان که بران بگذرد»، باید سود بدهد. این سه حالت بهره‌وری است.

در حالت اول که سرمایه بکار اضافه میشود، اگر ارزش مصرفی جدید را به سرمایه بدهیم، می‌گوئیم این چرخ نخب‌ریسی منشاء افزایش تولید نخب شده؛ بنابراین باید یک چیزی (به ازای کار چرخ)

آیا سرمایه

هم کار میکند، ما قبول داریم میگوئیم کار خدماتی میکنند و باید متناسب با کار خدماتی اش به او حق الزحمه بدهیم. ولی اگر یک تاجر عمده فروش در طی یکسال ده میلیون تومان سود ببرد، این مبلغ را بابت چه چیزی بدست آورده؟ فرق این تاجر عمده فروش با آن کاسب خرده فروش چیست؟ مگر هر دو کار نکرده اند؟ پس این مبلغ را به ادعای اینکه «سرمایه من باید سود بدهد»، از جامعه طلبکاری میکنند. و این برای منطقی فطری قابل قبول نیست. از ۲۵/۰۰۰ تومان، ۲۰۰ تومان آن عبارت است از حق الزحمه خدمات بازرگانی ولی ۱۹۸۰۰ تومان، آن ارزش اضافی ای است که در بحث اقتصاد مطرح می باشد و در «اقتصاد تحلیلی» رد میشود و حتی قبل از مارکس هم رد شده. ۱۹۸۰۰ تومان غارتگری غیر مستقیم حق الزحمه کارگران است.

در این مثالهاییکه زده شد، صاحب چرخ ریسندگی اگر یک کیلو بیخ ازده کیلو تولید شده را گرفت، کارگر ریسنده مورد استثمار قرار نگرفته است. برای اینکه کارگر بدون این چرخ یک کیلو تولید میکرد و حالا با کمک این چرخ ده کیلو تولید میکند و ۹ کیلوش را خودش برمیدارد.

سود درحالت دوم، که سرمایه به صورت مستغلات است، نه تنها کسی را مورد استثمار قرار نداده بلکه علاقه به تولید بیشتر را در جامعه بالا برده چون وقتی یک نفر اتاق بسازد، یک مسکن اضافی تولید میشود. و جامعه امکان بهره وری اش کلا بالا میرود و هر قدر این اتاق های بیشتر ساخته شود، بطور طبیعی نرخ بهره وری جامعه بالا میرود و آن کارگر زحمتکش بیخ ریس اسانتر میتواند اتاق برای سکونت بدست آورد.

پس سود سرمایه (بشرط معقول بودن) در فرض اول یعنی ابزار تولید، نه تنها منجر به استثمار نمیشود، و بحث ارزش اضافی را بمیان نمیکند،

بلکه کمکی به بهره وری بیشتر صاحبان نیروی کار است و کمک به خلاقیت است. یعنی اگر کسی دوک تولید کند، حتی روزی هم که خودش نتواند کار بکند، دوک را کسی دیگر میگیرد و یک چیزی به مالک میدهد و علاقه اش به خلاقیت بالا میرود. درحالت دوم که «مستغلات» باشند، سود سرمایه معقول و عادلانه - نه هرچه دلش بخواهد - حتی بیش از میزان استهلاک آن اتاق باید حساب شود (میزان استهلاک همیشه بصورت «سود» به صاحب بر میگردد). باید یک چیزی به او بدهند که تشویق بشود. این کمک است به افزایش تولید «ارزش مصرفی» در جامعه. و به این وسیله نرخ بهره وری جامعه بالا میرود.

آن چیزی که دزدی است، آن چیزی که منجر میشود به اینکه عده ای بتوانند رنگهای نامرئی برای جذب ارزشهای تولیدی دسترنج کار مغزی ویدی دیگران ایجاد کنند و انبار کنند، این سومی است یعنی سود «سرمایه». در مورد خرید و فروش آن مقدار که در برابر حق الزحمه خریدار و فروشنده بابت متنی او، حسابدارش، کارگزش، تلفنش، ... است جای اشکال نیست. اما آن کسی که میگوید من ۱۰۰۰ تن (برنج) خرید و فروش کرده ام، فلان مقدار پول میخواهم و باز همان شخص ۱۰۰ تن خرید و فروش میکند، با همان مقدار کار و باز ۱۰٪ آن را بخواهد سود بگیرد، این صحیح نیست این همان سود سرمایه ظالمانه ای است که مرود است.

حد سود - ربا
وقتی آیات تحریم ربا و دستور تحریم ربا در جامعه اسلام آمد، رباخوارها گفتند چه فرقی است میان سود ربا و سود خرید و فروش؟
«ذالیک بانهم قالوا إنما البیع مثل الربا» گفتند: خرید و فروش با ربا چه فرقی میکند؟
انجا انسان ۱۰ تن «برنج» میدهد، یک سودی

میرد. حالا اگر ده هزار تومان یا صد هزار تومان «پول» این ۱۰ تن برنج را به کسی بدهد و بگوید دو ماه دیگر با «قدری اضافه» به من بده، اینجا پولش را میدهد و یک سودی میرد. پس چه فرقی است بین سود خرید فروش و سود ربا؟

قرآن میگوید: «أحل الله البیع و حرم الربا» ربا و بیع با هم فرق دارد در بیع واقعا شما یک خدمت مورد نیاز انجام میدید ولی در ربا کار مفیدی انجام نمیدید. کار مفید را آنکسی انجام میدهد که پول را از شما میگیرد. والا شما کار مفیدی انجام نداده اید. شما این «پول» را در اختیار او گذاشته اید چه استفاده ای میتواند بکند؟ «پول» در اختیار نهادن هیچ نتیجه ای ندارد. بنابراین فرق است بین «بیع» و «ربا» بیع عبارت است از توزیع کالا، رساندن کالا از تولید به مصرف. و این در زندگی اجتماعی بشر لازم است اما ربا اینطور نیست. ربا رساندن کالا نیست. «پول» را نه میشود بخوری و نه میشود بپوشی. پول یک وسیله است. بخودی خود توزیع و رساندنش بدست اشخاص، هیچ خدمتی محسوب نمیشود.

این است که قرآن میگوید: «أحل الله البیع و حرم الربا». ولی «أحل الله البیع» ... کدام سود را حلال میکند؟ ۲۰۰ تومان را، یا ۲۰/۰۰۰ تومان را؟ ۲۰۰ تومان درست، ولی آن مقدار «۱۹/۸۰۰ تومان»، واقعا با ربا فرقی ندارد. یعنی تفاوت بیع و ربا در مورد ۲۰۰ تومان (سود) کاملا مفهوم است ولی برای ۱۹/۸۰۰ تومان (سود) واقعا هیچ مفهوم نیست. برای اینکه هر دو سودی است که در برابرش شخص هیچ خدمتی و هیچ کار مفیدی انجام نداده است. این است که ما از «أحل الله البیع و حرم الربا» تا حد سود معقول، حق الزحمه فروشنده را می فهمیم اما بیش از این را نمی فهمیم. بیش از این یک نوع ظلم است و از نظر اقتصادی با ربا هیچ فرقی ندارد.

جهاد آذربایجان

نقش جهاد آذربایجان شرقی در جبهه گیلانغرب

حجت الاسلام خاتمی در مورد برنامه هانی که جهاد این استان در رابطه با مهمترین مسأله سیاسی یعنی جنگ داشته است، چنین گفت: امام فرمودند جنگ است و عزت و حیثیت و شرف دین و میهن مادر گرو این جنگ است. و نیز فرمودند این جنگ ۲۰ سال هم طول بکشد، ما همچنان پابرجا ایستاده ایم. برخورداری که امام با جنگ داشتند برخورداری کاملا رشدی بود. جنگ را بعنوان رحمتی

داشت؛ میدانید که انقلاب در خیلی ادارات نفوذ کرده ولی متأسفانه در بعضی ادارات هنوز انقلاب جانیقاده است و برخورد های انقلابی نیست. در این رابطه ابتکاری که جهاد بکار برده تشکیل جهاد ادارات است که این خود قدم مثبتی در راه تحول در داخل ادارات و بازسازی نیروهای بالقوه ادارات در خدمت جمهوری اسلامی و ملت مسلمان و مستضعف ایران خواهد بود.

مطرح کردند که جوهره وجود انسان را صیقل میدهد. این مدت جنگ نیز این امر را ثابت کرد. روی این حساب از ابتدای جنگ برادران عزیز جهادی ما با تشکیل اکیپهایی بکمک رزمندگان شتافتند. نیروهای رزمی اعزام شد که تعدادی هم به افتخار شهادت نایل آمدند نیروهای فنی ما نیز اکیپ های تدارکاتی و راهسازی تشکیل دادند. در حال حاضر گردان مهندسی جبهه گیلانغرب از جهاد سازندگی آذربایجان شرقی هستند. اکیپ های پزشکی در گیلانغرب بیمارستانی در نزدیک جبهه درست کرده که دو اتاق عمل دارد و مجروح در مدت کوتاهی به اتاق عمل منتقل میشود و هنوز هم برادران مامشغول فعالیت هستند.